



<http://www.arianaafghanistan.com>



۲۰۱۶/۰۷/۱۰

ملالی موسی نظام

آقای قیس کبیر، روز از نو روزی از نو

در مکتوب اخیر خدمت عالیقدر جلالت مآب «!» شما که درین وبسایت ملی اقبال نشر یافت، محترمانه درخواست نموده بودم که از راه من کنار بروید، ولی طوریکه به مشاهده میرسد و قبلاً هم ابراز نموده بودم، که شاید این شما نه، بلکه آنانیکه تفکر و اختیار ذهنی تانرا بدون چون و چرا در دست دارند، طوریکه در ایمیل مستند دو ماه قبل هم به یکی از خبرگان مستقل الرأی مذبحخانه معترف گردیده اید، هر آنچه خواسته باشند بر شما روا می دارند. یعنی که بگفته شاعر:

رشته ای بر گردنم انداخته دوست میکشد هر جا که خاطر خواه اوست

مگر آیا این رشته داران دوست نما، واقعاً مهاجر افغانی را که عمری در یکی از متمدن ترین و دیموکرات ترین مملکت جهان یعنی آلمان فیدرال تعلیم دیده و حیات بسر میبرد و حتی جرأت اقدام به ایجاد قاموسی برای هم وطنان را هم نموده است، وقتاً فوقتاً در انتظار خوانندگان هموطن جهانی باید چنین خوار و بی کفایت قرار دهند؟ حالا که داده اند، پناه بر خدا!

میرویم بالای اصل مطلب نهایت پراکنده و سطوری مشئت و غیر وابسته روز هفتم جولای درج دریچه نظر خواهی افغان جرمن، تحت اسم مبارک خودتان که اگر در حد امکان بشود از آن چیزی را درک نمود: برای وضاحت کلام به هر قسمتی از اتهامات و انتقادات تحریر گشته از جانب شما و روشنی ذهن خوانندگان، به صورت جداگانه، می پردازیم:

اول: در مورد نصب میترهای وبسایت ملی آریانا افغانستان و افغان جرمن که دومی جدیداً عیار گشته، من هرگز و هیچ گاهی توجه نکرده ام، ولی مبرهن است که شما آنچه را که به سادگی ابراز داشته ام و با تکرار کلمه انگلیسی (COUNTER) که میشد آنرا برای روشنی خاطر خوانندگان، به سادگی «میتر» بنامید، خواسته اید که ذهن همگان را به بیراهه بکشانید. آفرین!

تکراراً عرض می نمایم که در آن نوشته ساده، ادعای من این بود که من حیث یک سابقه دار در امور گذشته افغان جرمن، شخص شما بارها به اینجانب و تعداد زیادی برای توصیف از کثرت مراجعین وبسایت، اظهار نموده اید: «اگر از یک کمپیوتر به صفحات افغان جرمن بار بار در ۲۴ ساعت مراجعه صورت بگیرد، دستگاه سنجش، صرف یکبار آنرا ضبط می نماید». البته چنین خاصیتی را دیپلوم انجنیر خبره، محترم فرید فهیم هم به صورت ساده، منسجم و آشکارا در مورد هر دو وبسایت ابراز داشته اند. علت مطرح نمودن این موضوع، البته نفی احصایه تعداد بیست

هزار مراجعین و خوانندگان محترم آریانا افغانستان آنلاین بوده است که شما «باید» از نگاه معلومات مسلکی تان، بیطرفانه ادعای نفیہ را در زمینه مذکور رد می نمودید، ولی متأسفانه چنین نکردید که تعجبی هم ندارد. اما آیا نوشته این قلم را در همان مورد به دقت خوانده اید؟ اگر جواب مثبت است، آیا معنی مطلب آنرا هم درک نموده اید؟ جای نهایت تأسف است که مدیر مسئول یک وبسایت اینترنتی بعد از یک و نیم دهه سابقه کار و قدامت تشکیل خود، مذبوحانه پرده از تشویشات فکری و ذهنی پنهان و ترس و عدم اعتماد به نفس برداشته و آشکارا بنویسد که: «نصب میتر در هردو وبسایت نشان میدهد که کی مقدم تر بوده و کی بزودی سبقت می نماید». یا الله، اگر این ابراز نظر را می شنیدیم، کمتر باور می نمودیم، ولی با چشمان خود میخوانیم و بر چنین یک تشویشات درونی افسوس میخوریم. آیا در جهان آزاد، وسیع و پراگنده اینترنتی امروزی می توان با مداخلات غیر مجاز و پامال حقوق حقّه انسانی و گروهی، هر وبسایت افغانی ای که ظهور نماید، با تیر و تبر به سراغ آن برویم و موجبات رقابت های غیر مقبول را فراهم نماییم؟ مگر وبسایت افغان جرمن و سایت ملی آریانا افغانستان آنلاین میدان فوتبال هستند یا میدان بزرگشی که کی میتواند «گول» آخرین را بزند و یا کی بز را به «دایره حلال» برساند؟ نام خدا و هزار ماشاءالله به این انجماد رقت بار فکری!

فراموش نمی نمایم که چند ماه قبل هم جناب تان منحيث یک انجنیر، عروج بی چون و چرا و حتمی «!» افغان جرمن را به طیاره سریع السیر و ماورای صوت «کونکورد» ساخت مشترک انگلستان و فرانسه و پیلوت های موفق «؟!» آن، تشبیه نموده بودید، غافل ازینکه ظهور و زوال پروژه کمرشکن مذکور سال ها قبل مخصوصاً بعد از سقوط آن در خاک فرانسه، صورت گرفته و دیگر نامی از فعالیت ناکام آن ماشین آسمانی موجود نیست. آفرین بر شما، قیس جان کبیر! واقعاً که: تا فرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد.

دوم: البته به پیشکش نظر وابستگان ذهنی تان، مشاهده میگردد که بر این بنده مهاجر الله لقب جدیدی ارزانی فرموده و این خدمتگار مردم مظلوم وطن را به صورت بی سابقه «خانم انقلابی»، خطاب کرده اید. به جاست بگوییم که اعتقادات و قضاوت های گذشته و حال تان بر دیگران به مناسبت همان مجبوریتهایی که در پذیرفتن امر و نهی آمران دارید، در چه نوسان سر سام آور فکری و انقلابی ای قرار دارد که دارد! ولی، من و انقلابی بودن؟ یا الله! وقتی در نوشته تایپ شده برای تان، این قلم را با چنان لقبی مشاهده نمودید، باور میکنم که شما هم مانند دیگران حیران شدید. محرر تان شاید نمیدانست که این هیچ مدان و خدمتگزار مردم، چند ماه قبل بدون کمترین چشم داشتی، از جانب مؤسسه ملل متحد و دفتر خاص وابسته به صلح آن مفتخر به لقب «سفیر صلح» گردید. گرچه نائل شدن به چنان مقامی از توقع این عاجز بسیار بالا بوده و به صورت غیر مترقبه صورت گرفت، ولی با نصب کلمه مبارک «صلح» در پهلوی اسم من - آنچه را که مردم مظلوم افغانستان در اثر خیانت کاری های جنایت کاران وطنی از هر قماش اعم از خلقی و پرچمی و پیروان آنان، گروه های غدار شورای نظاری مفسد و بقیه تنظیم های مخرب به اصطلاح جهادی، طالب و بقیه کجروان غیر ملی، دهه هاست که گم کرده اند، شکر خداوند را بجا آوردم.

حال آقای قیس کبیر، باید پرسید که آیا خود معنی «انقلابی» را دقیقاً می دانید، یا مثل جدال بالای افعال «گزاردن و گزاردن» که تعدادی را حتی از اشاره شما بر مطلب سخت حیران نمودید، فقط خواسته اید که مثلاً فضل فروشی نمایید؟ بدون تردید، با این «انقلابی» نوشتن ها آدم را بیاد دو کودتای تاریک پلان شده و سرنوشت ساز تاریخ

افغانستان می اندازید که با وجود نداشتن کوچکترین شباهت به خواص یک «انقلاب ملی»، اسمای دروغین برای فریب ملت مظلوم، بر آنان گذاشته شد. خیر من و انقلابی بودن بسیار از هم فاصله داریم، نمیتوانید مرا در چنان یک لحاف بیماری بپیچانید. انصاف هم خوب چیزی است آقای کبیر! یا اینکه در نظر انحراف یافته تان مرا با انقلابیان فروخته شده نام نهاد و بیسر و پایی مثلاً «کبیر رنجبر» و امثال وی که هنوز با خیانت های گذشته و حال در اجتماع ویران افغانی با شرمساری و خجالت ظاهر می شوند و یا «محمد حسن شرق» که باوجود سابقه غیر قابل انکار بیشتر از چهار دهه وابستگی پنهان و آشکاری وی به شوروی که خود هنوز با تحریف اذهان افغانان مهاجر از برکت وبسایت های علاقمند «!» اشتغال دارد، اشتباه گرفته اید؟ نکند که مرا با «اناہیتای راتب زاد» از سر سپردگان لینن کبیر، آن نمک خور نمک دان شکن سفره سردار داود خان مرحوم، غلط نموده اید! با شناسایی همدیگر، خوب واقف هستید جناب مدیر مسئول که من نه می توانم آن خائن اولی باشم و نه این وطن فروش دومی و البته که نه آن موجود وجدان باخته سومی ای که هزاران دختر و زن بیخبر را با شستشوی مغزی از افغانیت و اسلامیت دور نمود!!

سوم: گرچه تعداد زیادی از خوانندگان، سطور پانزده گانه ادبی نهایت عالی و استدلال ناب تان را در شمارش اشتباهات این قلم مطالعه نموده و بعد از خواندن این مکتوب هم، یقین هموطنان دیگری به آنان خواهند پیوست، ولی برای قضاوت بر یک تبصره شاندار و بدون عیب و نقص لسانی و ادبی از جانب یک مدیر مسئول نهایت با منطق و خیر اندیش، سطور را از خود نوشته تان بصورت امانت برای هموطنان گرامی تقدیم می نمایم: «.... بدبختانه به این نکته رسیدن برای شان سخت بوده که ناگهان بیجهت به دنبال چند پولیکه خواب و زندگی شان را برهم زده و در اکثر «؟!» نامه های ایشان از آن یاد کرده اند و باوجودیکه حقایق را برایشان خاطر نشان کرده ایم. ولی کجاست گوش که این چنین انقلابی ها به حقیقت گویی شنوایی داشته باشند. برای اینکه ازین پس خواب راحت کرده و شب ها بخاطر چند پول ناچیز بیدار خوابی نکشند بزودی با ارسال پول دهان شانرا مسدود خواهیم کرد».

آقای کبیر، نام خدا سطور بالا را چه عالی و با مراعات کامل ادب و نزاکت یک افغان هموطن که مخصوصاً اداره یک وبسایت مطرح را هم بر عهده داشته و هر گوشه ای از کلام گهربار شان، جهانی از آموزش و تربیت را سخاوت مندانه برای دیگران ارزانی می دارد، تحریر داشته اید؛ آفرین بر شما و خامه پر بار تان. طوریکه در سطور بالا مشاهده می شود، خود پیشگام و وسیله طرح موضوع پول به زعم شما ناچیز، به حضور خوانندگان شده اید که لاجرم سؤالاتی را هم در ذهن آن محترمان خلق نموده اید، پس ما هر دو مکلف هستیم که روشنی ای در زمینه تقدیم حضور شان نماییم:

یک - بدون شک کمک مالی در حد توان هر همکار مطبوعاتی که به دوام و پیشرفت یک تشکیل غیر دولتی معتقد باشد، حتمی بوده، وجبیه ای محسوب می گردد تا مصارف ضروری را تکافو نماید. ولی ازینکه بازهم با بازی و تحریف ذهنیت خوانندگان خواسته اید طوری وانمود نمایید که گویا این قلم کمک ناچیزی را ابتداء برای «چنین مصارفی» ارسال داشته ام و حال آنرا «در اکثر نامه ها» به جناب تان «؟!» دوباره مطالبه می نمایم، کار خوبی نکرده اید.

دو - اصل مطلب چنین است که سال گذشته در صفحه مستند نظرخواهی شما از یک تغییر تخنیکی نهایت ضروری و عاجلی که بدون آن دوام و بقای وبسایت افغان جرمن گویا به خطر حتمی مواجه میگردد، یاد آوری کرده صرف برای «همان پروژه» از علاقمندان تقاضای کمک مالی نموده و محترم خانم صالحه وهاب را منحیث مأمور جمع

آوری تأدیبات ارسالی معرفی نمودید. یعنی که پول مذکور برای منظور خاصی در نظر گرفته شده و قرار وعده شما برای همان «منظور» باید به مصرف می رسید نه برای چیز دیگری، که از طریق سکپ این جانب راهم متوجه اهمیت موضوع نمودید.

بعد از ختم جمع آوری مبالغی و سپری شدن یک و نیم سال، تا این دم هیچ یک از کمک کنندگان آن پروژه مهم، کوچکترین راپوری در اقدام و طرز العمل و اختتام آن مشکل تخنیکی «عاجل و حاد» دریافت ننمودند. آیا به نظر شما از نقطه نظر امانت داری و مسئولیت یک مدیر مسئولی که چنین پلانی را مطرح نموده ولی راپور مستند تخنیکی و چگونگی مصرف در همان زمینه را به طاق فراموشی سپرده، روش شما شایسته و روا می باشد؟ البته مشکلات حادی که برای اجرای همین پروژه ناکام با دیگر کمک دهندگان هم دارید، قضیه جداگانه ای است که خود خوب می دانید.

بلی، نظر به اسناد دست داشته، ابتداء تنها از شما نه، بلکه از طریق ایمیل از مسئولان وبسایت، منجمله محترمه خانم صالحه و هاب واصل و محترم دیپلوم انجنیر فرید فهمیم، صرف تقاضای راپور دهی در اجرای همان «پروژه موعود» را نمودم که نظر به محاسبه صفحات نظر خواهی، مبالغ قابل توجهی را در زمینه احتواء می نمود. درحالیکه برعکس ادعایی که ارائه می نمایید، شما نه، بلکه محترم دیپلوم انجنیر فرید فهمیم راپوری را در زمینه که خود هم از شما دریافت نموده بود و متأسفانه مصارف گنگی را که از نگاه تخنیکی به پروژه نام نهاد هیچ ارتباطی نداشت، با نظرداشت تعهد برای ارسال جواب، به این جانب ارسال داشتند. البته حساب مجموع مبلغ دست داشته به راپور صفحات نظر خواهی مغایرت هم داشت.

حال اگر طور مثال، در یک ده برای حفر یک حلقه چاه جهت کمک آب رسانی عاجل و ضروری، از اهالی پولی جمع آوری گردد و این پول بعداً برای غرس درختان سیب مصرف شود و یا غیب گردد، مگر اهالی حق بازخواست حیف و میل پروژه ضروری حفر چاه را برای خود ها ندارند؟!

اگر هنوز هم ادعا دارید که «حقایق» مربوط مصارف آن پروژه خاص را برای این جانب گوش زد «؟!» نموده اید، ولو که مطالعه ایمیل به گوش و شنوایی هیچ ربطی ندارد، شاید بزودی لازم بیفتد که راپور دهی کتبی تان را هم تقدیم نمایم تا دیده شود که آن پروژه تا به حال اصلاً آغاز نگردیده است.

البته بعد از دریافت آن راپور غیر وابسته، از شما درخواست گردید که پول ارسالی این جانب را برای بهبود پروژه تخنیکی فعال و موفق وبسایت دیگری ارسال دارید، نه برای شخص من که بعد از سپری شدن ماه ها، از چنین اقدامی طفره رفته اید و طوریکه مشاهده می شود نام خدا با بازی با ذهنیت هموطنان خوب از لیاقت کار می گیرید.

سه - جناب مدیر مسئول، نظری به تحریر جمله مؤدبانه ذیل تان بیندازید که خواندن آن، مرا بیاد محقق نمایی انداخت که سال گذشته کلمه دور از ادب «نشخوار حیوانی» را در مورد یکی از بندگان پروردگار - هموطن و بشر متمدن، در نهایت بیحرمتی و با تجاوز بر کرامت والای انسانی، به منزله اعتراض بر نوشته های منتشره در افغان جرمن، بکار برده بود. اظهار عملیه سخیف «دهان مسدود کردن» شما هم در حدود همان روش پامال ادب، تجاوز بر عفت قلم و در حقیقت هتک حرمت به یک فرد بشر و هم وطن شماسست که چنین شیوه سخیفی را در دریچه های نظر خواهی افغان جرمن هم، چراغ سبز داده و مجاز دانسته اید!

".... برای اینکه ازین پس خواب راحت کرده و شب ها بخاطر چند پول ناچیز بیدار خوابی نکشند بزودی با ارسال پول دهان شانرا مسدود خواهیم کرد".

چهارم: قسمت اخیر نوشته نهایت عالی و با کیفیت و البته از نگاه املاء و انشاء ادب دری کاملاً برازنده، بی عیب و آموزنده تان را حیف است که از خوانندگان محترم دریغ نماییم؛ طوریکه در مورد نارسایی ها و سواد ناقص این طالب العلم می نویسد:

" نکته که به این خانم با سواد عرض شود اینست که نباید(صحہ گزاری) را چنین بنویسند زیرا سواد جناب ایشان با سواد سایت ایشان زیر سوال میرود . گزاری به معنی ادا کردن است و گذاری که از گذاشتن می آید درست تر است. (صحہ گزاری) با حرف ذال به این شکل(صحہ گذاری) با سوادانه میباشد. زیرا ادای صحہ جور نمی آید بلکه صحہ گذاردن معنی درست میدهد. وسلام"

خدایا، از دربار بزرگت به این بنده عاجزت صبر و توانایی عنایت فرما و استعمال لسان ارزشمند و اصیل دری افغانستان را از چنین تجاوزات نا بجا در امان نگهدار. قبل از توجه به چنان معجون افلاطونی، داستانی را که نظر اندازی به سطور بالا تداعی نموده است، تقدیم حضور تان مینمایم:

در ازمنه قدیم معلمی به شاگردان درس تأریخ میداد، بعد از ختم، از پسری پرسید که آنچه را از وی شنیده است برای هم صنفان تکرار نماید، شاگرد بازی گوش چنین پاسخ داد: معلم صاحب، آنچه را شما بیان کردید این چنین است که: **حسن و حسین هر سه دختران معاویه بودند.**

حال امیدوارم به جمع آوری قطعات پراکنده و مشتت سطور بالا که اگر بشود، پاسخی ارائه نمود:

یک - منظور از «نکته که» شاید نکته ای که باشد، یعنی یک نکته..... شاید هم منظور از تحریر **«خانمی محترمی»**، خانم محترمی و یا خانمی محترم باشد. خدا بهتر می داند.

دو - در مورد تأکید و اتکاء به با سواد بودن اینجانب، ولو بر صبغه تمسخر، باید عرض نمود که اقلأً من به آموزش السنه وطن علاقه مندم و بر اصل ارزشمند آموختن زبان های کشورم از گهواره تا گور متعهد و معتقدم. وای بر حال آن افرادی که پاسخ هموطنان را به لسان انگلیسی «!» می دهند و در شرایطی که حتی دری و پشتوی زیبای وطن را میتوان در تلفون های جیبی در سر تاسر جهان عیار نمود، یک انجنیر و مدیر مسئول یک سایت السنه ملی افغانستان، دوری از کمپیوتر شخصی در منزل را نباید دایم بهانه نموده و به انگلیسی نویسی روی آورد، مگر اینکه توان نوشتن رسم الخط لسان های ملی وطن را نه داشته باشد. به عبارۀ دیگر: آنان که ندانند که ندانند که ندانند!

سه - در مورد فعل و یا مصدر **«گذاردن»** و **«گزاردن»**، شما جناب قیس کبیر، آیا واقعاً از فهم اینکه باید به عوض این همه کج و پیچ روی، به صورت ساده تشریح می نمودید که مصدر یا فعل گزاردن چنین است و مصدر و فعل گذاشتن چنان، خدای نکرده تا این حد عاجز و نا توان می باشید؟ این همه تته پته به چه منظور است؟ بخدا دل خوانندگان به این سفسطه سرایی مدیر یک وبسایت دری و پشتو که لغت نامه ای را هم روی دست گرفته است می سوزد. آخر تا بکی با این طرز ناقص و غیر قابل درک لسان ارزشمند دری افغانستان ادامه میدهید؟ بیایید به منزله اینکه ضرر را از هر جا بگیریم منفعت است، به عوض مراجعه و تکدی به این و آن و یا چنین سوبه تحریر رقت

بار و ناقص، روزانه کمی سواد آموزی را تمرین نمایید. از طریق صنوف کمپیتی امروز چه نیست که در پروگرام های آنلاین، تدریس و آموخته نمی شود.

در حالیکه اطفال مکتبی ای امروز می دانند که مثلاً نماز گزار کسی است که به ادای نماز میپردازد و نماز گذار، برعکس، به ترک نماز اقدام میکند. ولی بدین طریق گویا می خواستید چیزی را به منزله غلطی این بنده ایکه البته خالی از اشتباه نیست، به اثبات برسانید که متأسفانه عدم توانایی در استدلال و یک منطق ضعیف تر، شما را هم در همان تار جولایی که خود ریشه اید سرگردان ساخته است، مثلاً زمانی که می نویسید: «**گزاری به معنی ادا کردن است و گذاری که از گذاشتن می آید درست تر است...**» متوجه شده اید که در زمینه منطق و استدلال درین مبحث، «**گزاری**» به صورت مطلق باید یا درست باشد و یا غلط باشد؛ اینکه بصورت نیم درمل می نویسید «**درست تر است**»، در حقیقت همان تار جولا را هنوز هم سر درگم تر می سازید که ادعای مغلق تان را کاملاً ضرب صفر می نماید، باور کنید.

چهار - نام خدا به این جرأت با موجودیت چنین منطق و استدلالی. مدعی هستید که منی که هرگز ادعای فضل و دانش نداشته و ندارم، چون به زعم شما گذاشتن را گزاردن نوشته ام، منحیث یکی از همکاران یک وبسایت غیر افغان جرمن، با چنین گناه کبیره ای سواد خود و سواد آن وبسایت را «؟!» متضرر نموده و زیر سؤال می برم. یا الله!

یک - در مدت بیشتر از سه دهه که در مطبوعات بیرون افغانستان عزیز، منجمله افغان جرمن فعال بوده ام، چنین ادعایی را در مورد هیچ مطبوعاتی ای نه خوانده و نه شنیده ام. یعنی که اگر همکار یک وبسایت انترنتی خدای نکرده «**ز**» را «**ذ**» بنویسد، سواد خودش و تشکیل یا وبسایت وابسته، کاملاً متضرر گردیده و زیر سؤال میرود؟! در چنین یک ادعای عجیبی که خوانندگان محترم یقین قضاوت خواهند نمود، باید که اولتر میزان سواد که در نوشته ۱۵ سطری جناب تان مخصوصاً از نگاه ارزش های یک نویسندگی متوسط سالم، با مراعات صرف و نحو و علامت گزاری های حتمی، با همه کمبودی ها و نا رسانی های موجود، ارزیابی گردیده و همان طور که فرموده اید، در صورت کمترین غلطی ای، باید معیار سواد شما و افغان جرمن را نیز باخود زیر سؤال و انتقاد ببرد! مشاهده نمایید که شرط حاد و خطرناکی را در مورد اشتباه کتبی یک نویسنده تعیین نموده اید. نکند که به گفته حضرت حافظ:

توبه فرمایان خود توبه کمتر بنمایند!

مگر شما در وبسایت تان ادعا دارید که مسئولیت املاء و انشاء و حتی ترتیب و تنظیم صفحات بر عهده نویسنده بیچاره است؟ به همگان معلوم است که منحیث یک مدیر مسئول از عرصه یکسال حتی از اصلاح و «**ادت**» مختصر مضامین که وظیفه شخص تان و هر ناشری است دریغ می ورزید. اخیراً نویسنده معزز و خبره ای در دو جای مضمون فراموش نموده بود که بعد از جا بجا نمودن پراگراف هایی، اولی را حذف نماید که البته به خاطر همان دقت وظیفوی و «**ادت**»، در وبسایت دیگری، مضمون ایشان صاف و برازنده نشر گردید، در حالیکه نشر آن در افغان جرمن هنوز هم به همان منوال با تکرار پراگراف های متعدد قرار دارد، چونکه وظیفه شما حتی زحمت مطالعه قبل از نشر حاصل زحمات نویسندگان محترم را منحیث مسئول ترین عضو آن وبسایت بخود نمی دهید و به وضاحت ارزش کمیت بالا تر از کیفیت نزد تان موجود است.

دو - گیریم که قبول بکنیم که به زعم شما اشتباه قلمی یک همکار، سواد وی و وبسایت متعلقه را متضرر نماید و زیر سؤال ببرد، پس در مجموع، اگر از آنچه را که روز مره درین زمینه در افغان جرمن به صورت وسیع مشاهده میگردد، هم بگذریم باید مقالات مربوط به فعالیت های «قاموس کبیر» الحق که باید کاملاً دقیق و بی عیب و دور از «هرنوع» اغلاط و اشتباهات باشد. یقین مضمون برآزنده، تحقیقی و نهایت آموزنده دانشمند محترم «سید هاشم سدید» در زمینه موارد استعمال و مفهوم لغات بسیار ساده ای از قبیل «سوم، سومین، ثلاثه» و امثال آن را در پورتال افغانستان آزاد «دیده اید»، اگر همکاری آنرا برای تان به صورت عام فهم تحلیل و تشریح نماید، نور علی نور، چون متوجه میگردید که با قبول ادعا و عقیده شما، نه تنها سواد نویسنده، بلکه خود سواد افغان جرمن دقیقاً زیر سؤال رفته است، جناب مدیر مسئول!

سه - با احترام غایبانه ای که به خانم صالحه وهاب دارم، بدون کدام غرض شخصی متأسفانه نظر به ادعای شما در مورد زیر سؤال بردن سواد و سویی نویسنده و همکار یک وبسایت، ناچار باید مثالی را هم از افغان جرمن و همکار فرهنگی آن خدمت تان تقدیم نمایم:

به تاریخ ۲۴ جون امسال، در ستون نظریات مربوط به جریان «قاموس کبیر»، خانم وهاب با مقایسه و تشریح اشتباهات فرهنگ های ایرانی در شناخت مناطق افغانستان عزیز که البته حق هم داشته اند، تحریر میدارند: "سمنگان یکی از شهر های زیبا و بزرگ در شمال افغانستان است. در نقشه های افغانستان که در گوگل وجود دارد و به وضاحت با خط درشت نام سمنگان نوشته شده، اما در فرهنگ های ایرانی، لطفاً خود تان ببینید که در جست و جوی سمنگان چی جواب می گیرید".

در حالیکه نقشه ضمیمه، «ولایت» تاریخی سمنگان را که جایگاه رستم دستان سمنگانی بوده، شهر نه بلکه با وضاحت منحیث یک ولایت مستقل نشان میدهد که هست و مرکز آن شهر اییک میباشد. مشاهده می نمایید، جناب قیس کبیر که با ادعای بیسوادی و با سوادی تان چگونه حقایقی در ماحول بر ملا میگردد. پس ایا نظر به استدلال و ادعای آشکارای شما، سواد خانم صالحه وهاب و وبسایت افغان جرمن، باید هر دو زیر تنقید و زیر سؤال برود؟! اینکه با طرز تحریر استثنایی متذکره تان و یا اکثراً با امکانات سخاوت قلم کاتبان مختلفه و شیوه های گوناگون تحریر آنان، برای اینکه موجودیت تان فراموش اهل مطبوعات نگردد، گاه گاهی در صفحات افغان جرمن اظهار وجود می نمایید، کاملاً مختارید؛ ولی با سفسطه سرایی در احوال این جانب، خوانندگان ارجمند را لطفاً زحمت مطالعه چنان سطور مشتتی را که در بالا مطالعه گردید، ندهید که فهم و درک آن مشکلات زیادی را سبب میگردد و راه و روش مطبوعاتی این قلم را هم وسیله شهرت طلبی و اطفاء آتش عقده های خود بزرگ بینی، ننمایید.

پایان